

# نامه ای به «جوانان اهل کتاب» و پاسخ به انتقادات مطرح شده...



مراد یوسفی

خرداد ۱۳۹۹ هجری شمسی

الرحمة اللطيفة

Nagsh.ir

نامه ای به جوانان اهل کتاب  
و پاسخ به انتقادات مطرح شده...

## فهرست مطالب

مقدمه	۴
سخنی با جوانان اهل کتاب ( یهودیان و مسیحیان )	۷
نقد یکی از پژوهشگران مسیحی به نامه فوق	۲۴
پاسخ ما به مطالب شخص مسیحی...	۴۳
سخن پایانی	۸۴

## مقدمه

«تحریف تورات و انجیل»، جمله‌ی مشهوری است که تمام داعیان مسلمان با آن آشنا هستند...

بنده از زمان کودکی این جمله را شنیده و خوانده بودم، اما سه سال پیش وقتی آن را مرور نمودم، ناخودآگاه سوالاتی در ذهنم پدیدار شد و از خود پرسیدم: منظور از تحریف تورات و انجیل چیست؟ آیا همین الان یک جوان مسیحی از بنده بپرسد چرا شما مسلمان‌ها می‌گویید کتابهای مقدس ما تحریف شده‌اند، پاسخی دارم که به او بگوییم؟

لذا جرقه‌هایی در ذهنم ایجاد شد و تحقیق را شروع نمودم...

بعد از مطالعه و یافتن پاسخ سوالاتم، احساس مسئولیت زیادی داشتم و دوست داشتم این یافته‌ها را با جوانان مسیحی و یهودی نیز به اشتراک بگذارم... لذا مطلبی نوشتم تحت عنوان «سخنی با جوانان اهل کتاب» و آن را در فضای مجازی منتشر نمودم...

مدتی پیش یکی از جوانان مسلمان برای بنده پیام فرستاد و گفت، من با یکی از محققان مسیحی در حال بحث هستم و ایشان اشکالات فوق را

به اسلام وارد می کند، آیا شما پاسخی دارید؟ بنده نیز همراه با پاسخ...  
مطلب سه سال پیش را برای این برادر عزیزمان فرستادم... که بفرمایید،  
حتماً این یادداشت را نیز بخوانید.

برادرمان، بعد از مطالعه قسمتی از نامه را برای آن پژوهشگر مسیحی  
ارسال نموده بود. (قسمت «ج»/آن قسمتی که می گوید بنا بر فلان دلایل  
تورات و انجیل تحریف شده اند)، آن پژوهشگر هم در یک پاسخ مفصل  
یادداشت بنده را نقد نموده بود...

بنده نیز جهت استفاده ی آن برادر عزیز و دیگر جوانان مسلمان و حتی  
جوانان اهل کتاب، یادداشت آن مسیحی بزرگوار را نقد نموده ام.

طبعاً انتشار همه ی آن نقد و یادداشت ها در فضای مجازی برای مخاطبان  
خسته کننده خواهد بود، لذا تصمیم گرفتم همه ی این مطالب را در یک  
پی دی اف قرار دهم تا افراد علاقه مند استدلال های رد و بدل شده را  
مطالعه نمایند.

امیدوارم و از الله متعال خواهانم، علاوه بر جوانان مسلمان، بسیاری از جوانان مسیحی و یهودی نیز کتاب الکترونیکی فوق را بخوانند تا آنچه «حق است» را به خوبی بشناسند و به سمت آن گام بردارند.

امیدوارم جوانان مسیحی از بنده ی حقیر دلخور نشوند و این مطالب را به پای تبادل آرا و گفت و گوی دوستانه بگذارند نه دشمنی کردن با عقایدی که دارند...

لازم به ذکر است، دروازه ی نقد سخنان بنده همیشه باز است و هر پژوهشگر مسیحی یا یهودی حق خودش است که در صورت مخالفت، مطالب درج شده را نقد نماید... ان شاءالله اگر نقد هایی وجود داشته باشد، آنها را نیز به این پی دی اف اضافه می نمایم...

باور کنید هدف ما سانسور و تخریب و شکستن یکدیگر نیست، بلکه ان شاءالله انگیزه ی ما ادای مسئولیت در مقابل مولفه ای بنام «حقیقت» است.

این نامه ای است که سال ۱۳۹۶ نوشته بودم:

## **سخنی با جوانان اهل کتاب ( یهودیان و مسیحیان )**

آیا تورات و انجیل دچار تحریف شده اند؟

آیا ما به تورات و انجیل احترام می گذاریم؟

آیا الزامی بر پذیرش اسلام وجود دارد؟

آیا می دانید موسی و عیسی (علیهم السلام) هم برای اسلام تبلیغ کرده

اند؟

و...

(الف)



بنده در این یادداشت به هیچ عنوان قصد تخریب یهودیت و مسیحیت را ندارم، هر چند الحمد لله بنای کار ما در هیچ مباحثی بر تخریب و توهین به دیگران استوار نیست.

یکی از برکات فضای مجازی این بوده که «ارتباط» بین افراد را تا حدی گسترش داده که بدون هیچ مشقت و تلاشی می‌توانیم در خانه‌ی خود با افراد مختلف حرف بزنیم.

در همین راستا بنده تا کنون با چند نفر مسیحی و یهودی گفتگو داشته‌ام و انصافاً (طبق آنچه که دیده‌ام) انسانهای بسیار با اخلاق و مودبی می‌باشند.

ای کاش این افراد رسالت واقعی اسلام را درک می‌کردند، ای کاش همه می‌دانستند که دین اسلام برای آنچه که امروز برایش تبلیغات گسترده به راه انداخته‌اند فرود نیامده است...

لازم به ذکر است که این مطالب را برای آن دسته از جوانان یهودی و مسیحی به نگارش در می‌آورم که در نهایت ادب و احترام در مورد



ادیان مختلف تحقیق می کنند و باشد که ان شاء الله برترین راه را پیدا کنند.

برای درک بهتر بیایید برای چند لحظه خود را از بند «نام ها» رها سازیم، یعنی مسیحیت، یهودیت، اسلام، زرتشتیت و ... را کنار بگذاریم

و فرض کنیم هیچ کدام از این القاب در دنیای ما وجود خارجی ندارند.

لذا آنچه باقی می ماند این است که ما دو گزاره بیشتر نداریم یکی نامش

«حق» می باشد و دیگری «باطل». در مرحله ی بعد ما انسانها هستیم که

باید نشان دهیم توانایی «تسلیم شدن» در برابر حق را داریم یا نه، معادله

ای بسیار ساده ، آیا حق را می پذیریم و به آن می گرویم یا به مخالفت

می پردازیم و آن را باطل می پنداریم؟

طبق این تقسیم بندی ساده تمام افرادی که در طول تاریخ، تسلیم پذیرش

حق بوده اند در یک سو قرار می گیرند و افرادی که تسلیم نشده اند در

سمتی دیگر...

همه ی ما باورمندان (ما مسلمانها و شما اهل کتاب) می دانیم که ادیان

الهی جهت «تسلیم حق شدن انسانها» فعالیت کرده اند، به زبان ساده تر

همه تلاش کرده اند که انسانها «تسلیم فرمان خدا» باشند، و این یعنی «تسلیم بودن» گزاره ی بسیار مهمی می باشد.

عزیزان یک نکته ی بسیار جالب در این زمینه وجود دارد! با نگاهی به فرهنگ لغت متوجه می شویم که اسلام دقیقا به معنای «تسلیم شدن» می باشد.

( ۱ ) [ ع . ] ۱ - ( مص ل . ) تسلیم شدن . ۲ - فرمان بردن . ۳ - ( ا . ) دینی که محمد بن عبدالله ( ص ) آورد .<sup>۱</sup>

یعنی این دین آخری که معرفی شده هم به «تسلیم شدن» اشاره می کند، درست مانند یهودیت و مسیحیت و ...

لذا وقتی می گوئیم تمام ادیان الهی در طول تاریخ ؛ «اسلام» بوده اند، سخن نادرستی بر زبان نرانده ایم. واضح است که منظور ما این نیست ، همه ی پیروان ادیان تابع قرآن و سخنان محمد بن عبدالله (صلی الله

---

<sup>۱</sup> فرهنگ فارسی معین

علیه و سلم) بوده اند، بلکه هدف ما وجود برنامه ای الهی و یک روحیه  
ی تسلیم پذیری در بین افراد می باشد.

این مفاهیم را برای این توضیح دادم که شما جوانان اهل کتاب(یهودی  
و مسیحی) به «اسلام» به عنوان یک برنامه ی جدید و گنگ و بیگانه  
نگاه نکنید، این همان دین شماست! تسلیم شدنی دیگر است، باز هم  
تسلیم خدای مهربان شدن. هیچ ربطی به عرب و عربستان و ... هم ندارد.  
به ما ثابت شده نسخه ای از همان دین شماست که خداوند می خواهد  
دنبال آن برویم.

مطمئن باشید اگر مسلمانان امروز در زمان سیدنا موسی(علیه السلام)  
زندگی می کردند، باید تابع تورات می بودند چون آن زمان این نسخه  
از اسلام(تسلیم شدن) کاربرد داشت، ولی الان نسخه ای دیگر از دین  
موسی(ع) که بنام اسلام مشهور شده معرفی شده است، اگر ما مسلمان  
ها در عصر حضرت عیسی(ع) بودیم هم به همین شکل...

(ب)

تاریخ به ما می گوید زمانی زرتشت<sup>۲</sup> در ایران حق را به مردم گفت و افرادی تسلیم شدند، زمانی دیگر موسی گفت ای مردمان بیایید تسلیم حق شوید و عده ای پیام او را پذیرفتند؛ در مقطعی دیگر عیسی از مردم خواست که ای مردمان بیایید تسلیم فرمان خدا باشید و عده ای لبیک گفتند (سلام و رحمت خداوند بر نبی مکرم اسلام و این پیامبران گرانقدر)

و باز هم تاریخ می گوید که خداوند متعال دین دیگری فرستاد و رسماً نام آن را تسلیم حق شدن یعنی «اسلام» قرار داد، و فرمود این آخرین دین است زین پس روح و روان بشریت آمادگی پیدا کرده که آخرین نسخه و جامع ترین نسخه را بپذیرد.

آن زمان افراد زیادی در بین یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان، متناسب با روحيات خود (یعنی حق پذیر بودن یا نبودن) به محض شنیدن ندای آخرین نسخه ی دین الهی، «تسلیم شدند» و حق را پذیرفتند، هرچند

---

<sup>۲</sup> در مورد الهی بودن زرتشت، اختلافاتی وجود دارد

عده ای با وجود شنیدن باز هم قبول نکردند، عده ای هم اصلاً حقیقت اسلام به آنها نرسید که در بین پذیرش یا عدم پذیرش مختار باشند. (چه زیاد بودند افرادی که حق را به صورت قلبی و درونی لمس کردند، اما جرات و شهامت پذیرش را نداشتند یا تعصب را بر حق ترجیح دادند...)

و مشاهده می کنیم که نسل بشر گسترش یافت و امروز یهودیان و مسیحیان و مسلمانان (سه دین خدا پرست و باورند به نبوت و کتاب آسمانی) که بازمانده ی همان افراد هستند بر روی این کره ی خاکی زندگی می کنند. (البته در کنار این سه دین ادیان دیگری هم وجود دارد... ولی این مشخصات را ندارند).

ولی عزیزان آنچه در این بین بسیار حائز اهمیت می باشد این است که : با وجود تمام پیشرفتهای تکنولوژیکی و گسترش عظیم ارتباطات ؛ کماکان همان مفهوم «تسلیم شدن» بر سر جای خود قرار دارد، کماکان دو مفهوم «حق» و «باطل» در جهان وجود دارد، و این ما انسانها هستیم که باید نشان دهیم تسلیم حق هستیم یا نه؟

منظور بنده از تسلیم شدن این نیست که بلافاصله هر چه گفتند قبول کنیم، ولی برویم زحمت تحقیق درست و اصولی به خود بدهیم و اگر حقانیت آن سخنان برای ما اثبات شد آن را بپذیریم.

روزی به یکی از جوانان یهودی گفتم «چرا به ما مسلمان ها به عنوان یک شخص بسیار دور نگاه می کنید؟ زمانی که اگر به موسی (ع) ایمان نداشته باشیم حتی ایمان ما کامل نیست! اگر به تورات ایمان نداشته باشیم ایمان ما کامل نیست!

چون ایمان به کتب آسمانی گذشته و ایمان به دیگر پیامبران دو رکن از شش رکن ایمان ما می باشد»

اما زمانی که خداوند متعال برنامه ی جامع تری برای همه ی ما قرار داده بیاید تسلیم آن باشیم، و تامل کنیم که واقعا خداوند این را صلاح دانسته است.

در زیر بنده چند مورد از تحریفات تورات و انجیل را خدمت شما عزیزان معرفی می نمایم، نه به قصد تخریب کتب مقدس! نه به قصد بی ارزش نشان دادن این آیین های بزرگوار، بلکه برادرانه می خواهم به شما بگویم

همچین دلایلی وجود دارد بیایید کمی تامل بفرمایید. خیلی راحت، اگر دلایل منطقی نبود نپذیرید، ولی اگر منطقی بود حتما تحقیق بفرمایید چون بی شک همه ی ما برای روز قیامت مسئول هستیم (معادی که موسی و عیسی و محمد «علیهم السلام» در مورد آن سخن گفته اند)

(ج)

به تورات (عهد عتیق) مراجعه بفرمایید، ترجمه دواریم (که با تثنیه مشهور است)، و زُوت هَبْرَاخا یا همان فصل سی و چهارم، شماره ی ۵ الی ۸؛ ملاحظه بفرمایید این دقیقا مطالب آدرسی است که معرفی نموده ام:

۵. مُشه (موسی) بندهی خداوند در سرزمین مُوآو طبق امر خداوند درگذشت.

۶. وی را در گی در سرزمین مُوآو مقابل بُت خانهِی پُور به خاک سپرد. تا امروز کسی از مقبره‌ی وی آگاهی ندارد.

۷. مُشه (موسی) در هنگام درگذشتش یکصد و بیست ساله بود. چشمش ضعیف نگشته و طراوتش نقصان نیافته بود.

۸. فرزندان ییسرائل (اسرائیل) در آن بادیه‌های مُوآ و سی روز برای مُشه (موسی) گریستند. روزهای گریه و عزاداری برای مُشه به پایان رسید.

توجه بفرمایید دارد از «فوت و دفن» سیدنا موسی (علی نبینا و علیه صلوات و سلام) سخن می‌گوید!

یعنی تورات راوی دارد! روایی که فوت حضرت موسی (ع) را دیده و دارد گزارش عزاداری را برای مخاطبان بازگو می‌کند!

قاعدتا اگر این تورات دقیقا همان کتاب آسمانی باشد که برای حضرت موسی (ع) نزول پیدا کرده، باید با فوت حضرت موسی گزارش احوال و سفرها و وقایعی که برای این مرد برگزیده ی خدا پیش می‌آید هم تمام شود، ولی مشاهده می‌کنیم که این گونه نیست.



میدانم مخالفین چه می فرمایند، بله در قرآن هم به امور آینده شده است ولی با فعل مضارع و بیان آینده ، اما نگاه کنید این مطالب در تورات با فعل ماضی ذکر شده است .

و کاملاً مشخص است فردی در تورات دست برده و این مطالب را اضافه کرده است.

پس بدانید عزیزان کتاب تورات تحریف شده است، پناه بر خدا ما نمی گوئیم تمام مطالب تورات نادرست است، ولی زمانی که همچنین مواردی وجود دارد بیاید ضمن داشتن تورات و عشق به حضرت موسی (ع) نسخه ی کامل تر این کتاب آسمانی و برادر دینی حضرت موسی یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) را هم بدست بیاورید، خداوند تورات خود فرموده از نسخه ی دیگر تورات که کاملتر از آن است، یعنی قرآن، محافظت می کند و اجازه ی تحریف و دست درازی به هیچ انسانی نمی دهد، چون این کتاب برای همیشه آمده ، برای همه ی انسانها.

اما در مورد انجیل، مسیحیان عزیز بدانید همین کثرت کتاب ها بیانگر تحریف آن می باشد، مگر انجیل یک کتاب نیست؟ پس این همه کتاب

چیست که پیدا شده؟ مشاهده می کنیم که بزرگان مسیحیت چهار انجیل را به عنوان «قابل قبول» پذیرفته اند (انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا) یعنی حتی موفق نشده اند تنها یک مورد را باقی بگذارند، و این بیانگر تحریف این کتاب آسمانی عزیز می باشد.

اما عزیزان در بین این انجیل تناقضاتی وجود دارد و صرفاً کثرت کتاب ها دلیل تحریف کتاب مقدس انجیل نمی باشد.

به عنوان مثال در انجیل مرقس باب شش، شماره ۹

عیسی به مریدانش اجازه می دهد در مسافرت کفش بپا کنند (در ترجمه ای که نزد بنده است، لفظ موزه آمده که به معنای کفش است)

ولی در انجیل متی باب دهم، شماره ۱۰

در مورد همین سفر گفته که عیسی (ع) به مریدانش اجازه نمی دهد کفش به پا کنند.

یا مثلاً در انجیل متی ، باب هشتم، شماره ی ۵ آمده وقتی عیسی (ع) وارد کفرناحوم می شود افسر نگهبان (یوزباش) «خودش» نزد عیسی (ع) می رود و به او التماس می کند.

ولی در انجیل لوقا، باب هفتم شماره ۳، آمده که یوز باش چون غلامش مریض است «مشایخ یهود» را نزد عیسی می فرستد تا التماس کنند برود و غلام یوزباش را شفا دهد

موارد زیاد دیگری وجود دارد، ولی به همین دو مورد اکتفا می کنیم.

(د)

البته پیش بینی می کنم که دوستان مسیحی بحث تناقضات قرآن را مطرح کنند.

عزیزان تناقض زمانی پیش می آید که دو گزاره «در زمان و مکان و شرایط برابر با هم تفاوت داشته باشند»، مثلاً در یک مکان و یک زمان و یک شرایط من هم بروم و هم بیایم! این تناقض است.

دو موردی که در بالا در مورد انجیل ذکر کردم هم دارای شروط تناقض می باشند. اما تناقضات نسبت داده شده به قرآن همچنین شرایطی ندارند؛ به عنوان مثال یکی از تناقضات مطرح شده در مورد قرآن می گوید:

قرآن در جایی گفته روح الامین آمد و در جای دیگر می گوید جبرئیل آمد، پس این تناقض است! در حالی که روح الامین نام دیگر جبرئیل می باشد و هیچ تناقضی وجود ندارد.

من خودم همه ی آنها را بررسی کرده ام، تمام مواردی که ذکر کرده اند از فیلتر زمان و مکان و شرایط برابر (شروط تناقض) عبور نمی کنند. و همه ی موارد مطرح شده با هم خاصیت «جمع پذیری» دارند و متناقض نیستند، اما تناقضات انجیل این گونه نیستند.

خلاصه عزیزان مسیحی بدانید امکان ندارد کلام خداوند متناقض باشد و بی شک در گذر زمان این مطالب دستکاری شده و از روایان گوناگون نقل شده است، لذا بیاید کمی تامل بفرمایید روز قیامت بخاطر بی خیالی در این زمینه بازخواست خواهیم شد.

در پایان از همه ی جوانان اهل کتاب خاضعانه درخواست می کنم که بیشتر فکر کنند:

-بزرگواران بیاید در مورد اسلام تحقیق کنید ولی تحقیقی منصفانه.

-از دریچه ی دوربین دشمن هایمان به ما مسلیمن نگاه نکنید، کمی پاسخ های ما را هم بخوانید یا کمی کتاب های عمومی اسلام را مطالعه بفرمایید.

-عملکرد نادرست مسلمین را به پای اسلام نگذارید، کما اینکه ما تجاوز های جنسی کاردینال های واتیکان را به پای مسیحیت و کتاب مقدس نمی گذاریم، یا نسل کشی های شارون در صبرا و شتیلا را به پای تورات نمی گذاریم

-اگر دشمن ما به زور خواست ثابت کند این مسائل نادرست در فلان کتاب مسلمین آمده، باز هم به حرف دشمن ما به این سادگی اعتماد نکنید ببینید پاسخ ما چه می باشد. (به عنوان مثال بحث جنگ طلبی و خونریزی و حقوق زنان و ...)

بزرگواران بیاید نسخه ی کامل شده ی همان دین خود را بپذیرید تا ان شاء الله قیامت شما خراب نشود، بی شک کسی که حقیقت را بداند و انکار کند با خداوند مقدر طرف می باشد، و مساله ی بسیار حساس و مهمی است

خدای متعال در خصوص حضرت محمد(صلی الله علیه و سلم) می فرماید:

مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء: ۱۰۷)

و (ای پیامبر!) تو را جز رحمتی برای «جهانیان» نفرستادیم

پس او برای شما هم رحمت است برای ما هم، خودتان جلوی دریچه های رحمت را نگیرید

پروردگار در جای دیگری می فرماید:

مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ  
(آل عمران: ۸۵)

و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود.

در بالا توضیح دادم که اسلام به منظور پذیرش حق و تسلیم شدن و فرمانبردار بودن در مقابل خداوند متعال می باشد، زمان حضرت موسی (ع) فقط اسلام (تسلیم فرمان خدا بودن) مورد پذیرش بود، زمان حضرت عیسی (ع) فقط اسلام (تسلیم فرمان خدا بودن) مورد پذیرش بود، و الان هم که تا قیامت زمان دین حضرت محمد (ص) می باشد، فقط اسلام (تسلیم فرمان خدا بودن) مورد پذیرش می باشد.

لذا امیدوارم به این نکات توجه بفرمایید و بدانید اسلام متعلق به شما و ما و همه ی انسان هاست.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین  
والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته<sup>۳</sup>

---

<sup>۳</sup> ۲۳/فروردین/۱۳۹۶ هجری شمسی

این نقد یکی از مسیحیان بر قسمت ج، از متن بالا می باشد (همانگونه که در مقدمه عرض شد، فقط قسمت «ج» را برایش ارسال کرده بودند):

## **نقد یکی از پژوهشگران مسیحی به نامه فوق**

سلام به برادران و دوستان عزیز

یکی از دوستان در گروه که مسلمان هم هستن رفتاری بسیار قابل تحسین از خودشون نشون دادن و می دن. وی با اینکه در گروه ما تشریف دارن ولی سؤالاتی رو که دارن در گروه مطرح نکردن، برای اینکه سؤالات توسط افرادی طراحی شدن که دشمن کتاب مقدس هستن و طرح سؤالاتشون با بی احترامی و توهین به کتاب مقدس همراه هست. به این ترتیب این شخص برای اینکه با انتقال این سؤالات موجب



بی‌احترامی به ما نشن، این روش رو انتخاب کردن که این سؤالات رو به پی‌وی بنده بفرستن.

به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که بین مسلمانان هم انسان‌های صادقی وجود دارن که با احترام به دنبال شناخت دقیق کتاب مقدس هستن، بدون اینکه با طرح سؤالات قصد حمله و تمسخر و توهین داشته باشن. این دوست ما به همین دلیل سؤالاتی رو که به احتمال زیاد در گروه دیگه‌ای مشاهده کرده، به پی‌وی بنده پست کرده. بینش و عملکرد این شخص حقیقتاً قابل تحسینه. بنده هم عین همون سؤال مطرح‌شده توهین‌آمیز و پر از دروغ رو همینجا پست می‌کنم و پاسخ می‌دم. ما از طرح هر سؤالی که صادقانه باشه و در جهت کسب شناخت باشه بسیار هم خوشحال می‌شیم. در دوم قرن‌تین فصل ۱۰ آیات ۴ تا ۶ می‌خونیم: «چرا که اسلحه جنگ ما دنیوی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ۵ ما استدلالها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم. ۶ و در حال آماده‌باش هستیم» هیچ تفکر بشر و شیطانی قادر نیست در مقابل کتاب مقدس قد علم کنه.

موردی رو که دوست مسلمان فهمیده ما از یه گروه ضد کتاب مقدسی به پی‌وی بنده منتقل کرده و خواستار دریافت پاسخ هست، اینه:

«اما در مورد انجیل، مسیحیان عزیز بدانید همین کثرت کتاب‌ها بیانگر تحریف آن می‌باشد، مگر انجیل یک کتاب نیست؟ پس این همه کتاب چیست که پیدا شده؟ مشاهده می‌کنیم که بزرگان مسیحیت چهار انجیل را به عنوان «قابل قبول» پذیرفته‌اند (انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا) یعنی حتی موفق نشده‌اند تنها یک مورد را باقی بگذارند، و این بیانگر تحریف این کتاب آسمانی عزیز می‌باشد.» به عنوان مثال در انجیل مرقس باب شش، شماره ۹ عیسی به مریدانش اجازه می‌دهد در مسافرت کفش بپا کنند (در ترجمه‌ای که نزد بنده است، لفظ موزه آمده که به معنای کفش است) ولی در انجیل متی باب دهم، شماره ۱۰ در مورد همین سفر گفته که عیسی (ع) به مریدانش اجازه نمی‌دهد کفش به پا کنند.»

قبل از اینکه به پاسخ این مورد پردازیم لازم می‌بینم نظر شما رو به یه ضرب‌المثل آذری معطوف کنم. آذری یه مثل داریم که می‌گه: «نه وریسن

دِیمِ آنامیام، دَدَسین یاندریم» به فارسی می‌شه: «چی بهم میدی که بگم نمی‌فهمم تا پدرشو در بیارم!» به بیان دیگه عدم فهم موردی موجب عذاب دیگران می‌شه. در امثال فصل ۱۸ آیه ۱۳ با نکته حکیمانه‌ای آشنا می‌شیم. در ترجمه قدیم می‌خونیم: «هر که سخنی را قبل از شنیدنش جواب دهد برای وی حماقت و عار میباشد.» و ترجمه مژده این آیه رو اینطور بیان کرده: «چقدر زشت و احمقانه است اگر انسان پیش از گوش دادن به سخنی، به آن جواب بدهد.» روشی که مسلمانان ضد کتاب مقدس دارن عمدتاً بر همین شالوده استواره. یعنی با اینکه هیچ شناختی از کتاب مقدس ندارن، راجع به اون نظر می‌دن و در بدفهمی و بی‌فهمی خودشون کتاب مقدس رو مورد ارزیابی قرار می‌دن و با نتیجه‌گیری متعصبانه و غلطی که از این ارزیابی به دست میارن شروع به توهین و تمسخر می‌کنن. این روش مایه شرمندگی و حقارت اونا می‌شه برای اینکه بر نادانی و حماقت استواره.

حالا با این تفکر به تجزیه تحلیل حماقت منتقد فوق می‌پردازیم. وی در متن خودش نوشته: «اما در مورد انجیل، مسیحیان عزیز بدانید همین

کثرت کتاب‌ها بیانگر تحریف آن می‌باشد، مگر انجیل یک کتاب نیست؟»

بنده مسیحی هستم و به سؤال وی جواب می‌دم. وی پرسیده: «مگر انجیل یه کتاب نیست؟» پاسخ خیلی روشنه. خیر انجیل یه کتاب نیست. نقص و کمبود و نارسایی دانش شما دال بر صحت این مورد نیست که انجیل الزاما باید یکی باشه. شما ابتدا باید حکمت یهوه رو بشناسید که چرا چهار انجیل به نگارش در آورده و بعد از شناخت این حقیقت اونوقت اظهار نظر کنید تا گفته شما مطابق امثال فصل ۱۸ آیه ۱۳ احمقانه نباشه و شرمسار نشید.

مبنای ارزیابی‌های شما تفکراتی هستن که در قرآن وجود دارن. به عنوان مثال در سوره المائده آیه ۴ می‌خونیم: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (المائده: ۴۶)» مطابق این آیه، قرآن اظهار کرده خدا به عیسی کتابی به نام انجیل عطا کرده با اون فرمی که الله به پیامبر اسلام قرآن رو عطا کرده. این اظهار

قرآن مطابق حقیقت نیست و در واقع قرآن تعلیم غلط و نادرستی رو ارائه داده. عیسی نه کتاب نوشته و نه کتابی از جانب خدا به وی داده شده. بنابراین همونطور که ذکر کردم، ساختمان ارزیابی و نقد شما بر پایه‌ای قراد داره که اصلا حقیقت نداره و کذب محضه. بنابراین خشت کج اولیه رو قرآن برای شما گذاشته و شما هم روی این خشت کج ساختمان فکری خودتونو راجع به کتاب مقدس و مشخصا در این مورد راجع به انجیل ساختید. هم پایه خرابه و هم ساختمان ضعیف و شکننده هست.

بنابراین انجیل رو نه عیسی نوشته و نه این کتاب از جانب خدا به عیسی داده شده. انجیل لغتا یعنی «خبر خوب». یهوه چهار شخص رو انتخاب کرده تا گزارشی راجع به زندگی عیسی بر روی زمین، خدمت و تعلیمات وی تهیه کنن. به همین دلیل در بالای هر کدوم از این گزارشات نوشته که خبر خوب توسط چه کسی نوشته شده. به عنوان مثلا در مورد گزارش متی نوشته شده: «خبر خوب مطابق متی» به لاتین «*evangelium secundum matthaeum*» یا به انگلیسی «*Gospel of*

Matthew). اینکه چرا یهوه چهار نفر رو انتخاب کرده تا چهار انجیل نوشته بشه دو دلیل عمده داره.

اولین دلیلش ماهیت حقوقی داره. برای تأیید موردی در قانونمندی یهوه لازم است که دو شاهد وجود داشته باشه. به عنوان مثال مطابق ترجمه هزاره نو در تثنیه فصل ۱۹ آیه ۱۵ می‌خونیم: «شهادت تنها یک تن علیه کسی، برای اثبات هیچ جرم یا گناهی، از هر قبیل کارِ خلاف که شخص مرتکب شده باشد، کافی نیست. به گواهی دو یا به گواهی سه شاهد هر سخنی ثابت خواهد شد.»

به این ترتیب یهوه از طریق ۴ نفر شهادت داده که عیسی همون مسیح موعود است. نوع اشخاصی هم که انتخاب کرده قابل توجه هست. یهوه دو نفر از رسولان عیسی انتخاب کرده و دو نفر غیر از رسولان ولی در مجموع چهار نفر رو انتخاب کرده و به این ترتیب بطور کامل شهادت داده شده که عیسی همون مسیح موعود هست و تمامی تعلیمات وی از نظر حقوقی معتبر و قابل قبول هستن. شهادت چهار نفر اوج تثبیت مسیح بودن عیسی است.

ولی یهوه از یه نظر دیگه هم چهار گزارشگر رو انتخاب کرده. هر کدوم از این گزارشات با اینکه شهادتی برای عیسی مسیح هستن ولی گروه خاصی از انسان‌های قرن اول رو در نظر داشته. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این رابطه می‌تونید به مقاله «توضیحی کوتاه در مورد چهار انجیل» که در آرشیو کانال ما موجود هست مراجعه کنید. در این مقاله توضیح داده شده که هرکدوم از گزارشات انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا با چه هدفی نوشته شدن.

حال می‌پردازیم به مورد بعدی که اینطور مطرح شده: «اما عزیزان در بین این انجیل تناقضاتی وجود دارد و صرفاً کثرت کتاب‌ها دلیل تحریف کتاب مقدس انجیل می‌باشد. به عنوان مثال در انجیل مرقس باب شش، شماره ۹ عیسی به مریدانش اجازه می‌دهد در مسافرت کفش بپا کنند (در ترجمه ای که نزد بنده است، لفظ موزه آمده که به معنای کفش است). ولی در انجیل متی باب دهم، شماره ۱۰ در مورد همین سفر گفته که عیسی (ع) به مریدانش اجازه نمی‌دهد کفش به پا کنند.»

برای روشن شدن مورد فوق آیات کامل هر کدوم از این انجیل‌ها رو ابتدا با دقت می‌خونیم. در مرقس فصل ۶ آیات ۷ تا ۱۵ می‌خونیم: «پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت جفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قدغن فرمود که جز عصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشه‌دان و نه پول در کمربند خود، ۹ بلکه موزه‌ای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید. ۱۰ و بدیشان گفت، در هر جا داخل خانه‌ای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید. ۱۱ و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید. ۱۲ و چون به خانه‌ای درآید، بر آن سلام نمایید؛ ۱۳ پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت. ۱۴ و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پای‌های خود را برافشانید. ۱۵ هرآینه به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهلتر خواهد بود.»

و در متی فصل ۱۰ آیات ۵ تا ۱۲ می‌خونیم: «این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت، از راه امّت‌ها مروید و در بلدی از



سامریان داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوسفندان گمشده اسرائیل بروید. ۷  
و چون میروید، موعظه کرده، گوید که ملکوت آسمان نزدیک است. ۸  
بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها  
را بیرون نمایید. مفت یافتهاید، مفت بدهید. ۹ طلا یا نقره یامس در  
کمرهای خود ذخیره مکنید، ۱۰ و برای سفر، توشهدان یا دو پیراهن یا  
کفشها یا عصا برنارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است. ۱۱  
و در هر شهری یا قریهای که داخل شوید، برسید که در آنجا که لیاقت  
دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید. ۱۲ و چون به خانهای درآید،  
بر آن سلام نمایید.»

در مرقس فصل ۶ آیات ۸ و ۹ می‌خوانیم: «جز عصا فقط، هیچ چیز  
برنارید، نه توشهدان و نه پول در کمر بند خود، ۹ بلکه موزه‌های در پا  
کنید و دو قبا در بر نکنید.» از این آیه متوجه می‌شیم که عیسی در رابطه  
با کفش گفته که فقط یه جفت کفش پاتو بکنید و راه بیفتید، کفش اضافی  
بر ندارید. در متی فصل ۱۰ آیه ۱۰ نوشته شده که با خودشون «کفشها»  
این عبارت یعنی کفش یدکی یا کفش اضافه با خودشون نباید بر

می‌داشتن. بنابراین همون کفشی رو که به پا داشتن کافی بود، کفش اضافی لازم نبود.

کوتاه‌یه نگاهی به انتقاد جناب مسلمان می‌ندازم. وی نوشته: «ولی در انجیل متی باب دهم، شماره ۱۰ در مورد همین سفر گفته که عیسی (ع) به مریدانش اجازه نمی‌دهد کفش به پا کنند.» آیا مطابق فصل ۱۰ متی آیه ۱۰ عیسی به شاگردانش گفته که کفش به پا نکنن و بدون کفش و پابره‌نه در کل منطقه اسرائیل به موعظه کردن برن؟! یعنی این منتقد روز روشن زمانیکه خورشید در وسط آسمان صاف در حال درخشیدن، داره دروغ می‌گه. حقیقتا که اینا چه دشمنی و کینه عظیمی بر علیه کتاب مقدس دارن!

جالب اینکه مطابق مذهب خودشون دروغگویی از گناهان بزرگ هست. ولی عین آب خوردن دروغ می‌گن.

پیامبر اسلام گفته: «الاخبرکم باکبر الكبائر: الاشراک بالله، و عقوق الوالدین، و قول الزور»

بزرگ ترین گناهان کبیره را به شما اعلام می دارم : شرک به خدا ،  
نامهربانی به پدر و مادر ، سخن دروغ «

دوست مسیحی، در یک مقطع زمانی دیگر قسمت دوم نقدش را نوشته  
بود، این قسمت دوم است(این بار به دفاع از تورات می پردازد):

یکی از دوستان چند مورد رو در رابطه با کتاب مقدس مطرح کردن و  
طبق معمول به چند دلیل فاحش و غالب همیشگی و مرسوم چنین  
اشخاصی یعنی عدم شناخت، بدفهمی، تعصب و دشمنی، عجولانه اینطور  
قضاوت کردن که کتاب مقدس متناقض هست و تحریف شده.

اولین بدفهمی این افراد خودشو در این امر نشون می ده که اینا هر چیزی  
رو با کاسه خودشون ارزیابی می کنن. مسلمانان عمدتا تحت تعالیم و  
پیش پندارهای اسلامی خودشون به بررسی کتاب مقدس می پردازن.  
چنین روشی، هم از نظر علمی و هم نظر منطقی و عقلی نادرست هست.  
به عنوان مثال با توجه به اینکه طبق تعلیمات اسلامی مسلمانان چنین

اعتقادی دارن که کل قرآن بصورت دیکته شده و به پیامبر اسلام وحی شده و به اصطلاح به وی نازل شده، پس کتاب‌های کتاب مقدس هم به همین صورت به نویسندگان اونا دیکته شدن. چنین تصویری کاملاً غلط هست و چون پایه غلط هست، بنابراین هرچی که این مسلمانان بر این پایه غلط می‌سازن کج و منحرف است.

برای دوری از چنین روشی لازمه فهم درستی از یه سیستم، یا به عربی یک نظام و به فارسی یک سامانه و دستگاه داشته باشیم. یک سیستم عبارتست از مجموعه‌ای یا گروهی از اجزاء مرتبط به هم که هدف یا اهداف خاصی رو دنبال میکنن، بگونه‌ای که واحد پیچیده‌ای رو تشکیل میدن. در واقع یک سیستم مجموعه‌ای از اجزایی هست که با هم کار میکنن و هدف معینی رو دنبال می‌کنن. موردی که می‌شه در این رابطه بهش اشاره کرد عبارتست از سیستم یا سامانه سنجش کمیت‌ها. یکی از این سیستم‌ها عبارتست از سیستم متریک.

سامانه متریک عبارتست از دستگاه بین‌المللی استاندارد شده‌ای برای سنجش کمیت‌ها. در این سیستم واحد طول متره، واحد جرم کیلوگرم،

واحد زمان ثانیه، واحد شدت جریان الکتریکی آمپر، واحد دما کلوین،  
واحد مقدار ماده مول و واحد شدت نور کاندلا.

از طرف دیگه سیستم سنجش کمیت‌های دیگه‌ای هم وجود داره که  
اسمش سیسم اینچی هست. در این سیستم برای سنجش طول از  
واحدهای دیگری استفاده می‌شه. مثل اینچ، فوت، یارد و مایل. در حالیکه  
در سیستم متریک معیار برای اندازه‌گیری طول عبارتست از متر،  
سانتی‌متر و میلی‌متر و کیلومتر.

اگه انسان این دو سیستم رو دقیق شناسه در اندازه‌گیری و ارزیابی دچار  
اشکال میشه. اگه یکی بیاد پیش شما و به شما بگه که اون یه اطاق لازم  
داره به اندازه ۲ یارد در ۲ یارد و شما واحد اندازه‌گیری یارد رو شناسید  
نمی‌تونید این شخص رو بفهمید و دچار سردرگمی می‌شید.

یا اگه شما دوستی در خارج داشته باشید و باهاش تلفنی تماس بگیرید  
و از اون بپرسید که اونجا هوا چطوری و به شما بگه اینجا درجه هوا  
چهل و یکه، با خودتون فکر می‌کنید عجب! اونجا چقدر گرمه. ولی  
منظور اون ۴۱ درجه فارنهایت بود که معادل ۵ درجه سانتیگراد می‌شه.

و ۵ درجه سانتیگراد سرده در حالیکه شما اینطور متوجه شدید که گرمه مثل تابستان تهران، در حالیکه برای دوست شما سرده و پالتو و شال گردن و دستکش پوشیده.

عدم توجه و عدم رعایت همین اصل می‌تونه در فهم تعلیمات کتاب مقدس یا آیات اون برای کسانیکه که هنوز کتاب مقدس رو خوب نمی‌شناسن، اشکال ایجاد کنه. و نه تنها در این مورد بلکه در سایر امور زندگی هم. نتیجتاً برای شناخت یک سیستم یا یک سامانه باید اجزاء تشکیل دهنده اون سیستم رو بشناسیم تا بتونیم اون سیستم رو بفهمیم و ارزیابی کنیم. بنابراین برای شناخت تعالیم کتاب مقدس اول باید عناصر و اجزاء بنیادی تشکیل دهنده این سیستم نوشتاری و اعتقادی رو بشناسیم تا بتونیم در مورد اون شناخت درستی بدست بیاریم و بعد در مورد اون ارزیابی و قضاوت کنیم. وگرنه دچار خطا می‌شیم.

توراتی که در کتاب مقدس وجود داره تشکیل شده از ۵ کتاب که عبارتند از پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثویه. غیر بخش قانون‌ها یا شریعت بقیه کتاب عمدتاً کتابی هست تاریخی که وقایع اتفاق افتاده بر روی زمین

رو از زمان آماده‌سازی زمین جهت ایجاد حیات بیولوژیکی و نهایتاً آفرینش انسان بر روی زمین تا مرگ موسی رو به قلم کشیده. یهوه خدا در انتقال پیام‌هاش به پیامبران خودش روش‌های مختلفی اتخاذ کرده. یهوه از گفتگوی مستقیم از طریق فرشتگان، از طریق خواب، از طریق رؤیا استفاده کرد ولی در همه این موارد نویسندگان کتاب مقدس تحت هدایت روح‌القدس قرار داشتن و تفکرات یهوه رو با زبان خودشون نوشتن. روح‌القدس به این افراد کمک کرده تا اونچه که نوشته می‌شه مطابق حقیقت باشه.

در دوم تیموتاؤس فصل ۳ آیه ۱۶ می‌خونیم: «تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.» و در دوم پطرس فصل ۱ آیات ۲۰ و ۲۱ می‌خونیم: «و این را نخست بدانید که، هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد: بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.»

در نوشته‌ای که گروهی از مسلمان بر ضد کتاب مقدس ارائه دادن اینطور بیان کردن که تورات به موسی نازل شده، یعنی از تورات همان برداشتی رو دارن که از طرز وحی قرآن به پیامبر اسلام دارن. همانطور که قبلا هم ذکر شد چنین تصویری کاملا غلط هست. یهوه قوانین شریعت رو به موسی دیکته کرده ولی بقیه موارد که در این پنج کتاب نوشته شدن وقایعی تاریخی هستن که رخ دادن و موسی تحت هدایت روح یهوه با قلم و سبک نوشتاری خودش اونا رو نوشته، بنابراین کل تورات به موسی نازل نشده.. اینو از مغزتون خارج کنید.

بر پایه این بدفهمی‌ها از کتاب مقدس، فصل ۳۴ تثنیه نظر این افراد رو به خودش جلب کرده. در این فصل در آیه ۱ می‌خونیم: «و موسی از عربات موآب، به کوه نبو، بر قلعه فسجه که در مقابل اریحاست برآمد، و خداوند تمامی زمین را، از جلعاد تا دان، به او نشان داد. ۵ پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند مرد. ۶ و او را در زمین موآب در مقابل بیتفعور، در دره دفن کرد، و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است. ۷ و موسی چون وفات یافت، صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار، و نه قوتش کم شده بود.»



ساختار این فصل طوری هست که نشون می‌ده نویسنده اون نمی‌تونه خود موسی باشه. و این کاملاً درسته. با توجه به این مورد این اشخاص اینطور نتیجه‌گیری می‌کنن که پس کل تورات تحریف شده است، برای اینکه این قسمت نوشته خود موسی نیست. کل تورات مطابق ترجمه قدیم فارسی ۲۵۸ صفحه است. فصل ۳۴ نصف صفحه از این ۲۵۸ صفحه است. چون ساختار این فصل رو نمی‌شناسن، بخاطر این عدم شناخت دارن کل تورات رو نفی می‌کنن. در این قسمت یاد لطیفه ملانصرالدین افتادم. می‌گن ملا در خواب دید که یه نفر اومده و بهش ۱۰۰ میلیارد تومن هدیه می‌ده. کیف‌های پول رو در اختیار وی می‌ذاره و موقع رفتن ۱۰ هزار تومن از کل پول‌ها رو برمیداره که در راه برگشت بدون پول نباشه. ملا مانع می‌شه و می‌گه نه نمی‌شه، این مقدار رو هم نباید برداری. سر این جریان بین ملا و صاحب پول که ۱۰۰ میلیارد تومن به وی هدیه داده بود کشمکش رخ می‌ده. ملا می‌گه نه که نه. در همین موقع از خواب بیدار می‌شه و می‌بینه که از پول خبری نیست، فوراً چشمان خودشو می‌بنده و می‌گه آقا ببخشید، غلط کردم، نفهمیدم، پول بیار و ۱۰ هزار تومن خودتو بردار.

این آقایان هم مثل همین ملا به دلیل بدفهمی ای که دارن و ساختار فصل ۳۴ کتاب تثنیه رو نمی فهمن، کل ۵ کتاب رو رد می کنن و اظهار می کنن که تورات تحریف شده.

و اما می پردازیم به پاسخ.

فصل ۳۴ تثنیه رو یوشع تحت هدایت روح القدس بعد از مرگ موسی نوشته و به سفر تثنیه اضافه کرده. خود یوشع یکی از نویسندگان کتاب مقدس هست و کتاب یوشع رو نوشته. چنین موردی تنها در مورد این کتاب رخ نداده. کتابی که به اسم سموئیل معروفه و ما الان تحت اول سموئیل و دوم سموئیل می شناسیم در واقع یه طومار بوده. مترجمین سبعینی این طومار رو به دو بخش تقسیم کردن. اصل طومار به اسم سموئیل هست، برای اینکه سموئیل شروع به نگارش اون کرده ولی بعدا مرده و بعد از مرگ وی ناتان نبی و جاد نبی کتاب رو نوشتن. ولی به احترام سموئیل این کتاب به اسم وی هست. در واقع کتاب دوم سموئیل توسط سموئیل نوشته نشده، بلکه توس ناتان و جاد نبی نوشته شده.

فصل ۳۴ تثنیه هم به همین شکل هست، آخرین قسمت تثنیه رو یوشع در قالب فصل ۳۴ نوشته و مرگ موسی رو گزارش کرده.

چنین مورد در تاریخ بشر هم وجود داره که شخصی کاری رو شروع کرده ولی قبل از به پایان رسوندن اون مرده و شخص دیگه‌ای کار وی رو ادامه داده و به اتمام رسونده ولی اثر به نام شخص اولی که این کار رو شروع کرده شناخته می‌شه. به عنوان مثال پل بروکلین **Brooklyn Bridge** که بروکلین و منهتن رو به هم وصل می‌کنه توسط **John August Roebling** طراحی و به اجرا دراومد ولی قبل از به پایان رسیدن کار، وی فوت کرد و پسر وی کار رو ادامه داد.

بنابراین این واقعیت که فصل ۳۴ تثنیه بعد از مرگ موسی تحت هدایت روح القدس توسط یوشع نوشته شده بهانه‌ای دال بر تحریف تورات نیست.

**پاسخ ما به مطالب شخص مسیحی...**

به دلیل پراکنده بودن مباحث، دوباره مطالب ایشان را نوشته ایم و قسمت به قسمت نقدش می نماییم:

### دوست مسیحی:

سلام به برادران و دوستان عزیز

یکی از دوستان در گروه که مسلمان هم هستن رفتاری بسیار قابل تحسین از خودشون نشون دادن و می دن. وی با اینکه در گروه ما تشریف دارن ولی سؤالاتی رو که دارن در گروه مطرح نکردن، برای اینکه سؤالات توسط افرادی طراحی شدن که دشمن کتاب مقدس هستن و طرح سؤالاتشون با بی احترامی و توهین به کتاب مقدس همراه هست. به این ترتیب این شخص برای اینکه با انتقال این سؤالات موجب بی احترامی به ما نشن، این روش رو انتخاب کردن که این سؤالات رو به پی وی بنده بفرستن.

## پاسخ:

۱. بله مسلمان ها اگر به قرآن و سنت شان عمل کنند، همیشه اصلاح گر خواهند بود ولی متاسفانه یا به آن عمل نمی کنند، یا به صورت ناقص به آن عمل می کنند... امیدوارم این رفتار نیک برادر مسلمان مان را دال بر بزرگواری دینش بگذارید.

۲. بنده نویسنده ی متن هستم و اعلام می کنم که این نامه را کاملا دلسوزانه نوشته ام، هرچند دوست ما قسمتی از نامه را برای شما فرستاده است و در قسمت های دیگر ابراز محبت فراوانی دیده می شود.

## دوست مسیحی:

به این ترتیب مشاهده می کنیم که بین مسلمانان هم انسان های صادقی وجود دارن که با احترام به دنبال شناخت دقیق کتاب مقدس هستن، بدون اینکه با طرح سؤالات قصد حمله و تمسخر و توهین داشته باشن. این دوست ما به همین دلیل سؤالاتی رو که به احتمال زیاد در گروه

دیگه‌ای مشاهده کرده، به پی‌وی بنده پست کرده. بینش و عملکرد این شخص حقیقتاً قابل تحسینه. بنده هم عین همون سؤال مطرح شده توهین‌آمیز و پر از دروغ رو همینجا پست می‌کنم و پاسخ می‌دم. ما از طرح هر سؤالی که صادقانه باشه و در جهت کسب شناخت باشه بسیار هم خوشحال می‌شیم. در دوم قرن‌تیاں فصل ۱۰ آیات ۴ تا ۶ می‌خونیم: «چرا که اسلحه جنگ ما دنیوی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ۵ ما استدلالها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم. ۶ و در حال آماده‌باش هستیم» هیچ تفکر بشر و شیطانی قادر نیست در مقابل کتاب مقدس قد علم کنه.

## پاسخ:

۱. دوست عزیز، چرا کسانی که شما را نقد می‌کنند را «غیر صادق» می‌دانید! و فقط مسلمان‌هایی را صادق می‌نامید که به دنبال «شناخت کتاب مقدس» هستند! آیا این طرز برخورد با منتقدان صحیح است؟

آری، اگر ما ادعا کردیم و شما توانستید ادعایمان را رد کنید و پس از آن دوباره همان ادعای رد شده را تکرار کردیم، می توانید بگویید آنها غیر صادق هستند و قصد دشمنی دارند، ولی اول باید بتوانید انتقادات ما را پاسخ دهید بعد چنین ادعایی داشته باشید.

و در ادامه خواهید دید که پاسخ های تان چگونه است.

۲. مطالبی که از کتاب های مقدستان ذکر کرده اید هم برای ما قابل احترام است، ولی آن را حجت نمی دانیم...

۳. همچنین بدانید ما در برابر حضرت عیسی (علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام) نایستاده ایم... بلکه می گوئیم خداوند متعال فرموده هواداران سیدنا عیسی (ع) به پیامبر بعدی یعنی حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و سلم) ایمان بیاورند... این اصلا به معنای دشمنی با حضرت عیسی نیست و ایشان همچنان نزد ما یکی از پیامبران اولوالاعزم است...

**دوست مسیحی:**

و ردی رو که دوست مسلمان فهمیده ما از یه گروه ضد کتاب مقدسی به پی‌وی بنده منتقل کرده و خواستار دریافت پاسخ هست، اینه:

نویسنده ی مسلمان: «اما در مورد انجیل، مسیحیان عزیز بدانید همین کثرت کتاب‌ها بیانگر تحریف آن می‌باشد، مگر انجیل یک کتاب نیست؟ پس این همه کتاب چیست که پیدا شده؟ مشاهده می‌کنیم که بزرگان مسیحیت چهار انجیل را به عنوان «قابل قبول» پذیرفته‌اند (انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا) یعنی حتی موفق نشده‌اند تنها یک مورد را باقی بگذارند، و این بیانگر تحریف این کتاب آسمانی عزیز می‌باشد.» به عنوان مثال در انجیل مرقس باب شش، شماره ۹ عیسی به مریدانش اجازه می‌دهد در مسافرت کفش بپا کنند (در ترجمه ای که نزد بنده است، لفظ موزه آمده که به معنای کفش است) ولی در انجیل متی باب دهم، شماره ۱۰ در مورد همین سفر گفته که عیسی (ع) به مریدانش اجازه نمی‌دهد کفش به پا کنند.»

قبل از اینکه به پاسخ این مورد پردازیم لازم می‌بینم نظر شما رو به یه ضرب‌المثل آذری معطوف کنم. آذری یه مثل داریم که می‌گه: «نه ورِیسَن



دِیمِ آنامیام، دَدَسین یاندریم» به فارسی می‌شه: «چی بهم میدی که بگم نمی‌فهمم تا پدرشو در بیارم!» به بیان دیگه عدم فهم موردی موجب عذاب دیگران می‌شه. در امثال فصل ۱۸ آیه ۱۳ با نکته حکیمانه‌ای آشنا می‌شیم. در ترجمه قدیم می‌خونیم: «هر که سخنی را قبل از شنیدنش جواب دهد برای وی حماقت و عار میباشد.» و ترجمه مژده این آیه رو اینطور بیان کرده: «چقدر زشت و احمقانه است اگر انسان پیش از گوش دادن به سخنی، به آن جواب بدهد.» روشی که مسلمانان ضد کتاب مقدس دارن عمدتاً بر همین شالوده استواره. یعنی با اینکه هیچ شناختی از کتاب مقدس ندارن، راجع به اون نظر می‌دن و در بدفهمی و بی‌فهمی خودشون کتاب مقدس رو مورد ارزیابی قرار می‌دن و با نتیجه‌گیری متعصبانه و غلطی که از این ارزیابی به دست میارن شروع به توهین و تمسخر می‌کنن. این روش مایه شرمندگی و حقارت اونا می‌شه برای اینکه بر نادانی و حماقت استواره.

حالا با این تفکر به تجزیه تحلیل حماقت منتقد فوق می‌پردازیم. وی در متن خودش نوشته: «اما در مورد انجیل، مسیحیان عزیز بدانید همین

کثرت کتاب‌ها بیانگر تحریف آن می‌باشد، مگر انجیل یک کتاب نیست؟»

## پاسخ:

«ادب اسلامی» بنده این‌گونه این اقتضا می‌کند که بی‌احترامی‌های شما را پاسخ ندهم و قضاوت را بسپارم به مخاطبان گرامی، اما بدانید: نه گزاره‌ای بنام «نفهمیدن» در کار ما وجود دارد و نه «خود را به نفهمی زدن»، و با مطالعه‌ی ادامه‌ی مطالب متوجه می‌شوید انتقاد ما بعد از شنیدن توجیحات شما بوده است، نه قبل از آن... امیدوارم با خواندن ادامه‌ی متن، خیلی از مجهولات برای شما روشن شود.

## دوست مسیحی:

بنده مسیحی هستم و به سؤال وی جواب می‌دم. وی پرسیده: «مگر انجیل یه کتاب نیست؟» پاسخ خیلی روشنه. خیر انجیل یه کتاب نیست. نقص و کمبود و نارسایی دانش شما دال بر صحت این مورد نیست که انجیل

الزاما باید یکی باشد. شما ابتدا باید حکمت یهوه رو بشناسید که چرا چهار انجیل به نگارش در آورده و بعد از شناخت این حقیقت اونوقت اظهار نظر کنید تا گفته شما مطابق امثال فصل ۱۸ آیه ۱۳ احمقانه نباشه و شرمسار نشید.

مبنای ارزیابی‌های شما تفکراتی هستن که در قرآن وجود دارن. به عنوان مثال در سوره المائده آیه ۴ می‌خونیم: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (المائده: ۴۶) مطابق این آیه، قرآن اظهار کرده خدا به عیسی کتابی به نام انجیل عطا کرده با اون فرمی که الله به پیامبر اسلام قرآن رو عطا کرده. این اظهار قرآن مطابق حقیقت نیست و در واقع قرآن تعلیم غلط و نادرستی رو ارائه داده. عیسی نه کتاب نوشته و نه کتابی از جانب خدا به وی داده شده. بنابراین همونطور که ذکر کردم، ساختمان ارزیابی و نقد شما بر پایه‌ای قراد داره که اصلا حقیقت نداره و کذب محضه. بنابراین خشت کج اولیه رو قرآن برای شما گذاشته و شما هم روی این خشت کج ساختمان فکری خودتونو راجع به کتاب مقدس و مشخصا در این مورد

راجع به انجیل ساختید. هم پایه خرابه و هم ساختمان ضعیف و شکننده هست. بنابراین انجیل رو نه عیسی نوشته و نه این کتاب از جانب خدا به عیسی داده شده.

## پاسخ:

خوب باز هم اخلاق خود را به نمایش گذاشتید و به بنده بی احترامی کردید ولی باز هم پاسخ نمی دهم.

\*\*\*بله، بنده می دانم:

«مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی (ع) کتابی به نام انجیل نیاورده و تا سال ۶۰ میلادی انجیل مکتوبی وجود نداشته، بلکه تا این زمان سخنان و کارهای عیسی (ع) به صورت شفاهی نقل می شد و به تدریج نوشته ها و یادداشت هایی به وجود آمد و پس از چند قرن، کلیسا به طور رسمی روشن ساخت که چه کتابی را باید مقدس شمرد»<sup>۴</sup>

<sup>۴</sup> توماس، میشل، کلام مسیحی، ترجمه توفیقی، حسین، ص ۱۵۸، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

\*\*\* و حتی اطلاع دارم:

«مسیحیان بر این اعتقاد نیستند که عیسی (ع) کتابی به نام انجیل آورد. بلکه آنها حضرت عیسی (ع) را تجسم وحی و عین پیام الهی (و نه حامل آن) می دانند. انجیل‌ها به نوشته‌هایی اطلاق شده که زندگی، معجزات، تعالیم، سیره، سخنان و صعود حضرت عیسی (ع) را گزارش کرده است»<sup>۵</sup>

\*\*\* ولی شما هم لازم است بدانید که در اشتباه هستید:

۱. این فرض نادرست شما از اینجا ناشی می شود که حضرت عیسی (ع) را خدا می دانید، در حالی که طبق ادعای همان انجیلی که قبول دارید حضرت عیسی خدا نبوده است:

---

<sup>۵</sup> اسدی، علی، انجیل قرآن، نشریه معرفت، آذر ۱۳۸۶ش، شماره ۱۲۰، ص ۲۷.

انجیل مرقس، قسمت پانزدهم، شماره ۳۴:

حضرت عیسی بالای صلیب است و با آواز بلند می گوید: «خدای من، خدای من، چرا مرا تنها گذارده ای؟»

باید پاسخ دهید، اگر حضرت عیسی خدا است، دقیقاً در اینجا چه کسی را فریاد می زند؟ مگر خدا، خدا هم دارد؟ و از این قسمت برایمان مشخص می شود که حضرت عیسی انسانی بوده و خدای خود را فریاد زده است (هر چند ما به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی را قبول نداریم و قرآن می فرماید ایشان به صلیب کشیده نشد (نساء/۱۵۷))

خوب بزرگوار، وقتی دیدگاه شما را نادرست می دانم چرا باید طبق آن به معرفی انجیل پردازم؟ و در نهایت شما بگویید نمی دانید انجیل چگونه است؟ (بله می دانیم ولی روایت شما دارای اشکال است و نمی پذیریم)

---

<sup>۶</sup> بله یقیناً برای این موارد توجیه دارید، ولی آیا این موضوع توجیه بردار است؟ آیا قدرت لایزال هستی بالای صلیب می رود! و اگر رفت اظهار نیاز می کند؟

البته در ادامه به قرآن بی احترامی کرده اید و نوشته اید عقاید شما بخاطر این آیات از پایه خراب است... که این را از شما نمی پذیریم و می گوییم:

دوست عزیز «آنچه از پایه خراب است»، ذهنیت شماست که می گوید خدا (یهوه) از عرش اعلی پایین آمده، از دامن یک زن خارج شده و هنگام تولد از ترس دشمنان در آخور حیوانات پنهانش کرده اند! (انجیل لوقا، فصل دوم، شماره ۷ تا ۱۲) نه آیات شریفه ی قرآن که به صورت منطقی و عقلانی به بیان موضوعات پرداخته است.

باور کنید همین ذهنیت های مشکل دار موجب شد که اروپا ناچاراً در دام سکولاریسم بیفتد و هزاران دانشمند در چنگال بی خدایی اسیر شوند! (مطالب شما طوری است که خیلی ها حتی از چهارچوب خداپرستی فرار کردند چه رسد به مسیحت)

و اتفاقاً ما باید بگوییم، کمبود دانش شما از تاریخ انبیاء تقصیر قرآن نیست...

وگرنه آنچه الله متعال بیان فرموده کاملاً صحیح است... و شما هم قبول کنید انجیل کتابی بوده که برای سیدنا عیسی (ع) نازل شده است... اما بعدها از دسترس خارجش نموده اند و افراد شروع کرده اند به کتاب نویسی... کتاب هایی که در نهایت جنبه ی قدسی به خود گرفته است...

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ بِأَلْسِنَتِهِم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران/ ۷۸)

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبانشان به خواندن کتاب (ودست نوشته ی خودشان چنان) می چرخانند که گمان می کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می گویند: آن (چه ما می خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می بندند.

دوست مسیحی:



انجیل لغتا یعنی «خبر خوب». یهوه چهار شخص رو انتخاب کرده تا گزارشی راجع به زندگی عیسی بر روی زمین، خدمت و تعلیمات وی تهیه کنن. به همین دلیل در بالای هر کدوم از این گزارشات نوشته که خبر خوب توسط چه کسی نوشته شده. به عنوان مثلا در مورد گزارش متی نوشته شده: «خبر خوب مطابق متی» به لاتین «*evangelium secundum matthaeum*» یا به انگلیسی «*Gospel of Matthew*». اینکه چرا یهوه چهار نفر رو انتخاب کرده تا چهار انجیل نوشته بشه دو دلیل عمده داره.

اولین دلیلش ماهیت حقوقی داره. برای تأیید موردی در قانونمندی یهوه لازم است که دو شاهد وجود داشته باشه. به عنوان مثال مطابق ترجمه هزاره نو در تثنیه فصل ۱۹ آیه ۱۵ می خونیم: «شهادت تنها یک تن علیه کسی، برای اثبات هیچ جرم یا گناهی، از هر قبیل کارِ خلاف که شخص مرتکب شده باشد، کافی نیست. به گواهی دو یا به گواهی سه شاهد هر سخنی ثابت خواهد شد.»

به این ترتیب یهوه از طریق ۴ نفر شهادت داده که عیسی همون مسیح موعود است. نوع اشخاصی هم که انتخاب کرده قابل توجه هست. یهوه دو نفر از رسولان عیسی انتخاب کرده و دو نفر غیر از رسولان ولی در مجموع چهار نفر رو انتخاب کرده و به این ترتیب بطور کامل شهادت داده شده که عیسی همون مسیح موعود هست و تمامی تعلیمات وی از نظر حقوقی معتبر و قابل قبول هستن. شهادت چهار نفر اوج تثبیت مسیح بودن عیسی است.

ولی یهوه از یه نظر دیگه هم چهار گزارشگر رو انتخاب کرده. هر کدوم از این گزارشات با اینکه شهادتی برای عیسی مسیح هستن ولی گروه خاصی از انسان‌های قرن اول رو در نظر داشته. (و در) مقاله (ای) توضیح داده شده که هرکدوم از گزارشات انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا با چه هدفی نوشته شدن.

پاسخ:

۱. «خبرخوب» یا «بشارت»، یک مفهوم عام است چرا آن را به نفع خود مصادره می کنید... از کجا معلوم چنین معنایی ندارد:

بشارتی از جانب خداوند برای مومنان، برای پیروان پیامبرش (عیسی (ع)).

۲. دلیل حقوقی شما قابل پذیرش نیست... یعنی اگر چهار کتاب در یک موضوع وجود نداشته باشد، مردم نباید آن را بپذیرند؟

به جز انجیل (که چهار مورد است) بقیه ی کتاب های شما (کتبی که مقدس می دانید) تک عددی هستند، آیا مسیحیان نباید به آنها اعتماد داشته باشند؟ (مثلا نامه هایی که پولس برای مکان های مختلف نوشته است/قابل قبول نیست؟)... پس چرا آنها را به صورت تکی پذیرفته اید! بعد نوشته اید این شواهد حقوقی، یعنی اوج تثبیت مسیح بودن(خدا بودن) عیسی!/ یعنی خدا برای اینکه خود را به بنده هایش ثابت کند باید چهار شاهد مورد اعتماد بیاورد وگرنه کسی باور نمی کند؟ یعنی مسیح نمی توانست به بنده هایش بگوید من خدا هستم و تمام! چهار کتاب چرا؟

۳. دلیل دیگرتان هم این است که می گوئید هر کدام از نویسندگان ویژه‌ی خاص خود را داشته‌اند... بله، و همین است که می‌گوییم این کتب بشری هستند و قریحه‌ی انسانها در آن دخیل شده است، اتفاقاً این دلیلی برای اثبات نیست... بلکه برعکس... اعمال ذوق و قریحه‌ی انسانها در مضامین خدا! به معنای تحریف است.

۴. هرچند به جز آنچه شما بیان نمودید، توجیحات دیگری هم برای چهارگانه بودن اناجیل توسط پژوهشگران مسیحی ارائه شده است، یکی از آن ادعاها بسیار مضحک است که به احترام مسیحیان عزیز از گذاشتن لینک آن خود داری می‌کنیم، یکی از مبلغان مسیحیت می‌گوید بخاطر اینکه این چهار نفر هنگام نوشتن اجازه‌ی رفتن به دستشویی را نداشته‌اند.. انقدر تحت فشار بوده‌اند که مطالب را جابجا کرده‌اند... (من از بیان آن شرم دارم و احساس می‌کنم باعث دلخور شدن جوانان مسیحی و یهودی می‌شود، ولی باید به آن اشاره می‌کردم تا بدانید دیدگاه انسانها در عقاید شما چقدر پیش روی کرده است)

## دوست مسیحی:

حال می‌پردازیم به مورد بعدی که اینطور مطرح شده: «اما عزیزان در بین این اناجیل تناقضاتی وجود دارد و صرفاً کثرت کتاب‌ها دلیل تحریف کتاب مقدس انجیل می‌باشد. به عنوان مثال در انجیل مرقس باب شش، شماره ۹ عیسی به مریدانش اجازه می‌دهد در مسافرت کفش بپا کنند (در ترجمه ای که نزد بنده است، لفظ موزه آمده که به معنای کفش است). ولی در انجیل متی باب دهم، شماره ۱۰ در مورد همین سفر گفته که عیسی (ع) به مریدانش اجازه نمی‌دهد کفش بپا کنند.»

برای روشن شدن مورد فوق آیات کامل هر کدوم از این انجیل‌ها رو ابتدا با دقت می‌خوانیم. در مرقس فصل ۶ آیات ۷ تا ۱۵ می‌خوانیم: «پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت جفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قدغن فرمود که جز عصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشه‌دان و نه پول در کمربند خود، ۹ بلکه موزه‌ای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید. ۱۰ و بدیشان گفت، در هر جا داخل خانه‌ای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید. ۱۱ و در هر

شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، برسید که در آنجا که لیاقت دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید. ۱۲ و چون به خانه‌ای درآید، بر آن سلام نمایید؛ ۱۳ پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت. ۱۴ و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پای‌های خود را برافشانید. ۱۵ هرآینه به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهلتر خواهد بود.»

و در متی فصل ۱۰ آیات ۵ تا ۱۲ می‌خوانیم: «این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت، از راه اُمّت‌ها مروید و در بَلَدی از سامریان داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوسفندان گمشده اسرائیل بروید. ۷ و چون می‌روید، موعظه کرده، گوید که ملکوت آسمان نزدیک است. ۸ بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید. مفت یافته‌اید، مفت بدهید. ۹ طلا یا نقره یامس در کمرهای خود ذخیره نکنید، ۱۰ و برای سفر، توشهدان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است. ۱۱ و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، برسید که در آنجا که لیاقت

دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید. ۱۲ و چون به خانهای درآید،  
بر آن سلام نمایید.»

در مرقس فصل ۶ آیات ۸ و ۹ می‌خوانیم: «جز عصا فقط، هیچ چیز  
برندارید، نه توشهدان و نه پول در کمر بند خود، ۹ بلکه موزه‌های در پا  
کنید و دو قبا در بر نکنید.» از این آیه متوجه می‌شویم که عیسی در رابطه  
با کفش گفته که فقط یه جفت کفش پاتو بکنید و راه بیفتید، کفش اضافی  
بر ندارید. در متی فصل ۱۰ آیه ۱۰ نوشته شده که با خودشون «کفشها»  
این عبارت یعنی کفش یدکی یا کفش اضافه با خودشون نباید بر  
می‌داشتن. بنابراین همون کفشی رو که به پا داشتن کافی بود، کفش  
اضافی لازم نبود.

کوتاه یه نگاهی به انتقاد جناب مسلمان می‌ندازم. وی نوشته: «ولی در  
انجیل متی باب دهم، شماره ۱۰ در مورد همین سفر گفته که عیسی (ع)  
به مریدانش اجازه نمی‌دهد کفش به پا کنند.» آیا مطابق فصل ۱۰ متی  
آیه ۱۰ عیسی به شاگردانش گفته که کفش به پا نکنن و بدون کفش و  
پابره‌نه در کل منطقه اسرائیل به موعظه کردن برن؟! یعنی این منتقد روز

روشن زمانیکه خورشید در وسط آسمان صاف در حال درخشیدن، داره دروغ می‌گه. حقیقتا که اینا چه دشمنی و کینه عظیمی بر علیه کتاب مقدس دارن!

### پاسخ:

۱. نخست اینکه بنده دو تناقض در این یادداشت ذکر کرده ام، چرا سراغ دومی نرفته اید (بحث افسر نگهبان)؟ چون نمی توانستید توجیهش کنید؟

۲. در مورد تناقض اول هم، بعد از بررسی متوجه شدم متاسفانه بنده «در نقل آن» دچار اشتباه شده ام... آنچه در اینجا موجب تناقض شده «کفش» نیست... بلکه «عصا» است. یعنی در یکی از اناجیل (مرقس) گفته «عصا برندارید» و در انجیل بعدی (متی) گفته «فقط عصا بردارید»، بفرمایید ملاحظه کنید:

الف) برای سفر، توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است (مرقس/باب ۶/شماره ۹)



ب) جز عصا فقط، هیچ چیز بر ندارید، نه توشه دان و نه پول در کمر بند خود، بلکه موزه ای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید (متی/باب ۱۰/شماره ۱۰).

از مخاطبان عزیز پوزش می طلبم، اولین بار این مطلب را در کتاب یک شخص لبنانی خواندم که در نقد مسیحان نوشته بود... ولی در نقل آن دچار خطا شده ام.

۳. بنده فقط دو تناقض را ذکر کرده ام، در حالی که تناقضات بین اناجیل اربعه بسیار بیشتر از اینهاست... علاقه مندان می توانند در گوگل جستجو نمایند.

### دوست مسیحی:

جالب اینکه مطابق مذهب خودشون دروغگویی از گناهان بزرگ هست. ولی عین آب خوردن دروغ می گن. پیامبر اسلام گفته: «الا اخبرکم باکبر الکبائر: الاشراک بالله، و عقوق الوالدین، و قول الزور» بزرگ ترین

گناهان کبیره را به شما اعلام می دارم : شرک به خدا ، نامهربانی به پدر و مادر ، سخن دروغ «

### پاسخ:

هیچ دروغی در مطالب ما موجود نیست و فقط یک اشتباه رخ داده بود... می گوئید ما نسبت به کتاب مقدس کینه داریم... ولی اینطور نیست و اتفاقا از کلام شما چنین برداشت می شود که نسبت به مسلمین کینه ی فراوانی دارید... قبول دارم شاید برخی از مسلمان ها هنگام بحث از ادبیات نادرستی استفاده کرده باشند ولی قرار نیست همه این گونه باشند...

### دوست مسیحی (قسمت تورات):

یکی از دوستان چند مورد رو در رابطه با کتاب مقدس مطرح کردن و طبق معمول به چند دلیل فاحش و غالب همیشگی و مرسوم چنین

اشخاصی یعنی عدم شناخت، بدفهمی، تعصب و دشمنی، عجولانه اینطور  
قضاوت کردن که کتاب مقدس متناقض هست و تحریف شده.

## پاسخ:

هیچ کدام از این برچسپ ها را نمی پذیرم، و در جریان بحث متوجه  
خواهید شد که بنده از روی تعصب و بی اطلاعی سخن گفته ام یا خیر...

## دوست مسیحی:

اولین بدفهمی این افراد خودشو در این امر نشون می ده که اینا هر چیزی  
رو با کاسه خودشون ارزیابی می کنن. مسلمانان عمدتاً تحت تعالیم و  
پیش پندارهای اسلامی خودشون به بررسی کتاب مقدس می پردازن.  
چنین روشی، هم از نظر علمی و هم نظر منطقی و عقلی نادرست هست.  
به عنوان مثال با توجه به اینکه طبق تعلیمات اسلامی مسلمانان چنین  
اعتقادی دارن که کل قرآن بصورت دیکته شده و به پیامبر اسلام وحی

شده و به اصطلاح به وی نازل شده، پس کتاب‌های کتاب مقدس هم به همین صورت به نویسندگان اونا دیکته شدن. چنین تصویری کاملاً غلط هست و چون پایه غلط هست، بنابراین هرچی که این مسلمانان بر این پایه غلط می‌سازن کج و منحرف است.

### پاسخ:

دوست عزیز، ما می‌دانیم که کتاب‌های مقدس یهودیان (تنخ)، ۳۹ عدد است.

پنج کتاب (اسفار پنجگانه) مال حضرت موسی (ع) است، ۱۷ کتاب نوشته‌ی مورخان است و ۱۷ کتابی که به کتاب انبیاء مشهور است. (به جمع این کتاب‌ها «عهد عتیق» هم می‌گویند)

ولی مثالی که بنده برای شما ذکر کردم از کتاب پنجم حضرت موسی (ع) است (تثنیه)، لذا ادعایی که مطرح نموده‌اید (مسلمان‌ها بی‌اطلاعند)، برای ما صدق نمی‌کند...

## دوست مسیحی:

برای دوری از چنین روشی لازمه فهم درستی از یه سیستم، یا به عربی یک نظام و به فارسی یک سامانه و دستگاه داشته باشیم. یک سیستم عبارتست از مجموعه‌ای یا گروهی از اجزاء مرتبط به هم که هدف یا اهداف خاصی رو دنبال میکنند، بگونه‌ای که واحد پیچیده‌ای رو تشکیل میدن. در واقع یک سیستم مجموعه‌ای از اجزایی هست که با هم کار میکنند و هدف معینی رو دنبال می‌کنن. موردی که می‌شه در این رابطه بهش اشاره کرد عبارتست از سیستم یا سامانه سنجش کمیت‌ها. یکی از این سیستم‌ها عبارتست از سیستم متریک.

سامانه متریک عبارتست از دستگاه بین‌المللی استاندارد شده‌ای برای سنجش کمیت‌ها. در این سیستم واحد طول متره، واحد جرم کیلوگرم، واحد زمان ثانیه، واحد شدت جریان الکتریکی آمپر، واحد دما کلوین، واحد مقدار ماده مول و واحد شدت نور کاندلا.

از طرف دیگر سیستم سنجش کمیت‌های دیگه‌ای هم وجود داره که اسمش سیستم اینچی هست. در این سیستم برای سنجش طول از واحدهای دیگری استفاده می‌شه. مثل اینچ، فوت، یارد و مایل. در حالیکه در سیستم متریک معیار برای اندازه‌گیری طول عبارتست از متر، سانتی‌متر و میلی‌متر و کیلومتر.

اگه انسان این دو سیستم رو دقیق شناسه در اندازه‌گیری و ارزیابی دچار اشکال میشه. اگه یکی بیاد پیش شما و به شما بگه که اون یه اطاق لازم داره به اندازه ۲ یارد در ۲ یارد و شما واحد اندازه‌گیری یارد رو شناسید نمی‌تونید این شخص رو بفهمید و دچار سردرگمی می‌شید.

یا اگه شما دوستی در خارج داشته باشید و باهاش تلفنی تماس بگیرید و از اون بپرسید که اونجا هوا چطوری و به شما بگه اینجا درجه هوا چهل و یکه، با خودتون فکر می‌کنید عجب! اونجا چقدر گرمه. ولی منظور اون ۴۱ درجه فارنهایت بود که معادل ۵ درجه سانتیگراد می‌شه. و ۵ درجه سانتیگراد سرده در حالیکه شما اینطور متوجه شدید که گرمه

مثل تابستان تهران، در حالیکه برای دوست شما سرده و پالتو و شال گردن و دستکش پوشیده.

عدم توجه و عدم رعایت همین اصل می‌تونه در فهم تعلیمات کتاب مقدس یا آیات اون برای کسانیکه که هنوز کتاب مقدس رو خوب نمی‌شناسن، اشکال ایجاد کنه. و نه تنها در این مورد بلکه در سایر امور زندگی هم. نتیجتاً برای شناخت یک سیستم یا یک سامانه باید اجزاء تشکیل دهنده اون سیستم رو بشناسیم تا بتونیم اون سیستم رو بفهمیم و ارزیابی کنیم. بنابراین برای شناخت تعالیم کتاب مقدس اول باید عناصر و اجزاء بنیادی تشکیل دهنده این سیستم نوشتاری و اعتقادی رو بشناسیم تا بتونیم در مورد اون شناخت درستی بدست بیاریم و بعد در مورد اون ارزیابی و قضاوت کنیم. وگرنه دچار خطا می‌شیم.

## پاسخ:

بنده با این قسمت مشکلی ندارم و هیچ ربطی به بحث ما ندارد...  
(همانگونه که ذکر شد برای ما صدق نمی‌کند)

## دوست مسیحی:

توراتی که در کتاب مقدس وجود دارد تشکیلی شده از ۵ کتاب که عبارتند از پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثیبه. غیر بخش قانون‌ها یا شریعت بقیه کتاب عمدتاً کتابی هست تاریخی که وقایع اتفاق افتاده بر روی زمین رو از زمان آماده‌سازی زمین جهت ایجاد حیات بیولوژیکی و نهایتاً آفرینش انسان بر روی زمین تا مرگ موسی رو به قلم کشیده. یهوه خدا در انتقال پیام‌هاش به پیامبران خودش روش‌های مختلفی اتخاذ کرده. یهوه از گفتگوی مستقیم از طریق فرشتگان، از طریق خواب، از طریق رؤیا استفاده کرد ولی در همه این موارد نویسندگان کتاب مقدس تحت هدایت روح‌القدس قرار داشتن و تفکرات یهوه رو با زبان خودشون نوشتن. روح‌القدس به این افراد کمک کرده تا اونچه که نوشته می‌شه مطابق حقیقت باشه.

پاسخ:



۱. خوب دوست مسیحی من، الان مثالی که بنده ذکر کردم، در قسمت تورات (قانون ها یا شریعت) قرار می گیرد یا آن مطالب تاریخی؟ مگر تثنیه کتاب پنجم سیدنا موسی (ع) نیست؟

۲. همچنین می فرمایید، بعد از حضرت موسی (ع) کتاب های تاریخی یهود هم (که کلا کتاب مقدس محسوب می شوند)، زیر نظر مستقیم خداوند متعال (یهوه) بوده است... دوست عزیز این نادرست است و ادعای بزرگی که به اثبات نیاز دارد! (در ادامه دو دلیل ذکر کرده اید، ولی نادرست هستند)

چطور کلام حضرت موسی (ع) (که با وحی در ارتباط بوده است) را با شخصی که به نوشتن زندگی نامه و ارشادات سیدنا موسی (ع) پرداخته ، یکی می دانید!

**دوست مسیحی:**

در دوم تیموتاؤس فصل ۳ آیه ۱۶ می خونیم: «تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»

و در دوم پطرس فصل ۱ آیات ۲۰ و ۲۱ می‌خوانیم: «و این را نخست بدانید که، هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد: بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.»

### پاسخ:

همانگونه که اشاره نمودیم، بله این مفاهیم را جهت اثبات ادعای خود ذکر کرده‌اید، هر چند دلایل بسیار ضعیفی هستند و توضیح آن خواهد آمد... اما برایم جالب است، کلاً از فضای عهد عتیق (مطالب یهود) خارج شدید و وارد فضای عهد جدید (مطالب مسیحیت) شده‌اید، سپس در آنجا هم به مطالب چهار انجیل مشهور اشاره نکرده‌اید، بلکه مطالب موجود در نامه‌های مبلغان مسیحیت را ذکر کرده‌اید (شخصی بنام پولس).

جهت اطلاع مخاطبان گرامی:

مسیحیان هم ۲۷ کتاب دارند که ۴ عدد اول آن انجیل است (چهار انجیل). کتاب پنجم اعمال رسولان است، ۲۲ عدد از آنها نامه هایی است که توسط مبلغان مسیحی نوشته شده و به افراد و مکان های مختلف فرستاده شده است و کتاب آخر مکاشفه ی یوحنا نام دارد (به جمع اینها می گویند عهد جدید).

حال اگر توجه نموده باشید دوست مسیحی ما، از قسمت «نامه ها» برای بنده سند آورده است! (مثل این است که شخصی برای مردم نامه بنویسد و خودش در نامه بگوید حرف من حرف خداست!).

هرچند اگر از خود آن چهار انجیل هم دلیل بیاورد ما برای پذیرش آن مشکل داریم چون واقعا دلایلی وجود دارد که انجیل کنونی غیر قابل اعتماد شده است.

### **دوست مسیحی:**

در نوشته ای که گروهی از مسلمان بر ضد کتاب مقدس ارائه دادن اینطور بیان کردن که تورات به موسی نازل شده، یعنی از تورات همان برداشتی

رو دارن که از طرز وحی قرآن به پیامبر اسلام دارن. همانطور که قبلا هم ذکر شد چنین تصویری کاملا غلط هست. یهوه قوانین شریعت رو به موسی دیکته کرده ولی بقیه موارد که در این پنج کتاب نوشته شدن وقایعی تاریخی هستن که رخ دادن و موسی تحت هدایت روح یهوه با قلم و سبک نوشتاری خودش اونا رو نوشته، بنابراین کل تورات به موسی نازل نشده.. اینو از مغزتون خارج کنید.

پاسخ:

(الف)

بر ضد کتاب مقدس!

ایمان به تورات و انجیل، جزو ارکان ایمان ماست، حال بیاییم ضد آن حرف بزنیم!

اصلا این برداشت صحیح نیست، ما می گوییم (بزرگواران مسیحی و یهودی) آن تورات و انجیل اولیه باقی نمانده و دچار تحریف شده است،

حال باید به نسخه ی کاملتر همان تورات و انجیل ایما بیاورید که قرآن است.

(ب)

دوست عزیز، اصلاً سخن ما در مورد کل نزول و جزء نزول نیست... (ما کاری به شیوه ی نزول و نوشتن نداشته ایم)

ببینید شما خودتان می فرمایید پنج کتاب اول، توسط موسی (ع) با قلم و سبک نوشتاری خودش نوشته شده است! (خیلی ممنون)، و ما هم می گوئیم قبول. ولی این جمله (که موسی فوت کرد) نمیتواند جزو آن مطالب نوشته شده توسط حضرت موسی (ع) باشد! و این یعنی جمله ای را وارد جملات حضرت موسی کرده اند، به بیان دیگر تورات دستکاری شده است! دستکاری که به متن کتاب راه یافته و یهودیان متوجه نشده اند و اکنون دارند آن را توجیه می کنند...

**دوست مسیحی:**



بر پایه این بدفهمی‌ها از کتاب مقدس، فصل ۳۴ تشبیه نظر این افراد رو به خودش جلب کرده. در این فصل در آیه ۱ می‌خوانیم: «و موسی از عربات موآب، به کوه نبو، بر قلۀ فسجه که در مقابل اریحاست برآمد، و خداوند تمامی زمین را، از جلعاد تا دان، به او نشان داد. ۵ پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند مرد. ۶ و او را در زمین موآب در مقابل بیتفعور، در دره دفن کرد، و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است. ۷ و موسی چون وفات یافت، صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار، و نه قوتش کم شده بود.»

ساختار این فصل طوری هست که نشون می‌ده نویسنده اون نمی‌تونه خود موسی باشه. و این کاملا درسته. با توجه به این مورد این اشخاص اینطور نتیجه‌گیری می‌کنن که پس کل تورات تحریف شده است، برای اینکه این قسمت نوشته خود موسی نیست. کل تورات مطابق ترجمه قدیم فارسی ۲۵۸ صفحه است. فصل ۳۴ نصف صفحه از این ۲۵۸ صفحه است. چون ساختار این فصل رو نمی‌شناسن، بخاطر این عدم شناخت دارن کل تورات رو نفی می‌کنن. در این قسمت یاد لطیفه ملانصرالدین افتادم. می‌گن ملا در خواب دید که یه نفر اومده و بهش

۱۰۰ میلیارد تومن هدیه می‌ده. کیف‌های پول رو در اختیار وی می‌ذاره و موقع رفتن ۱۰ هزار تومن از کل پول‌ها رو برمیداره که در راه برگشت بدون پول نباشه. ملا مانع می‌شه و می‌گه نه نمی‌شه، این مقدار رو هم نباید برداری. سر این جریان بین ملا و صاحب پول که ۱۰۰ میلیارد تومن به وی هدیه داده بود کشمکش رخ می‌ده. ملا می‌گه نه که نه. در همین موقع از خواب بیدار می‌شه و می‌بینه که از پول خبری نیست، فوراً چشمان خودشو می‌بنده و می‌گه آقا ببخشید، غلط کردم، نفهمیدم، پول بیار و ۱۰ هزار تومن خودتو بردار.

این آقایان هم مثل همین ملا به دلیل بدفهمی‌ای که دارن و ساختار فصل ۳۴ کتاب تثنیه رو نمی‌فهمن، کل ۵ کتاب رو رد می‌کنن و اظهار می‌کنن که تورات تحریف شده.

## پاسخ:

بزرگوار، با بیان جک و لطیفه نمی‌توانید مغلطه‌ی لطیف تان را مخفی کنید...

خیر، ما در مورد کل تورات حرف نزده ایم، بلکه می گوییم این مطلب تحریفی است که به تورات وارد شده است.

مخاطبان عزیز با دقت به فرمایشات این دوست مان توجه بفرمایید از بحث «آن تحریف»، یک دفعه بحث را عوض می کند و می گوید ببینید مسلمان ها می گویند «کل تورات» تحریف شده است!

هر چند تحریفات دیگری هم توسط پژوهشگران معرفی شده است، ولی آیا با همین یک تحریف اعتبار آن زیر سوال نمی رود؟

و باز هم درخواست عاجزانه ی خود از دوستان بزرگووار مسیحی و یهودی را تکرار می نمایم، بیایید به همان نسخه ی «غیر قابل تحریف» و «کامل» تورات و انجیل خودتان ایمان بیاورید... (که قرآن است).

**دوست مسیحی:**

و اما می پردازیم به پاسخ.

فصل ۳۴ تثنیه رو یوشع تحت هدایت روح القدس بعد از مرگ موسی نوشته و به سفر تثنیه اضافه کرده. خود یوشع یکی از نویسندگان کتاب



مقدس هست و کتاب یوشع رو نوشته. چنین موردی تنها در مورد این کتاب رخ نداده. کتابی که به اسم سموئیل معروفه و ما الان تحت اول سموئیل و دوم سموئیل می‌شناسیم در واقع یه طومار بوده. مترجمین سبعینی این طومار رو به دو بخش تقسیم کردن. اصل طومار به اسم سموئیل هست، برای اینکه سموئیل شروع به نگارش اون کرده ولی بعدا مرده و بعد از مرگ وی ناتان نبی و جاد نبی کتاب رو نوشتن. ولی به احترام سموئیل این کتاب به اسم وی هست. در واقع کتاب دوم سموئیل توسط سموئیل نوشته نشده، بلکه توس ناتان و جاد نبی نوشته شده. فصل ۳۴ تثنیه هم به همین شکل هست، آخرین قسمت تثنیه رو یوشع در قالب فصل ۳۴ نوشته و مرگ موسی رو گزارش کرده.

چنین مورد در تاریخ بشر هم وجود داره که شخصی کاری رو شروع کرده ولی قبل از به پایان رسوندن اون مرده و شخص دیگه‌ای کار وی رو ادامه داده و به اتمام رسونده ولی اثر به نام شخص اولی که این کار رو شروع کرده شناخته می‌شه. به عنوان مثال پل بروکلین Brooklyn Bridge که بروکلین و منهتن رو به هم وصل می‌کنه توسط John

August Roebing طراحی و به اجرا درآورد ولی قبل از به پایان

رسیدن کار، وی فوت کرد و پسر وی کار رو ادامه داد.

بنابراین این واقعیت که فصل ۳۴ تثنیه بعد از مرگ موسی تحت هدایت روح القدس توسط یوشع نوشته شده بهانه‌ای دال بر تحریف تورات نیست.

پاسخ:

فقط این قسمت پاسخ مرتبط با نوشته‌ی ماست و مطالب قبلی کلاً زمینه سازی بود که بگویید: «این جمله توسط وصی حضرت موسی (ع) وارد تورات شده است.» ولی چند نکته‌ی مهم را باید در نظر داشته باشید:

۱. خودتان در نوشته‌های گذشته فرمودید، ۵ کتاب اول متعلق به حضرت موسی (ع) است. و حال می‌فرمایید ۵ کتاب اول نوشته‌ی ایشان است به جز این جمله!

۲. دوست عزیز کمی منصف باشید مگر ممکن است، مطالب گذشته وحی باشد و آموزه‌های وحیانی... اما شخصی غیر از نویسنده‌ی اصلی

یک مشاهده را وارد آنها کند و جنبه ی وحیانی به آن بدهد! هرچند می دانم می گویند آن هم آموزه ی وحیانی است، ولی در این بین تفکیک هایی وجود دارد و خودتان به آن اذعان دارید...

۳. یوشع بن نون خودش کتاب دارد و یکی از این ۳۹ کتاب، کتاب اوست... چرا این سخن را داخل کتاب خودش ننوشته و آن را به عنوان سخن حضرت موسی (ع) بیان کرده است...!

۴. بر فرض صحت ادعای شما، حتی رخنه ی جمله ی یوشع بن نون به کتاب حضرت موسی، جای پرسش نیست؟

۵. اتفاقاً در کتاب یوشع که اولین کتاب بعد از اسفار پنجگانه است، در قسمت ۲۴ شماره ی ۲۹، از مرگ یوشع سخن گفته شده است که در ۱۱۰ سالگی فوت کرد و او را در ملک خویش به خاک سپردند....

در این مورد چه می فرمایید؟ لذا در تعلق این کتاب به یوشع بن نون تردید وجود دارد، حال می فرمایید این جمله ی تورات مال اوست؟ باور کنید ما مسئولیت قیامتی داریم، انقدر ساده از کنار این نکات نگذرید...

۶. مثال هایی که ذکر کرده اید هم ارتباطی با بحث ما ندارد... ما داریم از تورات حرف می زنیم، و مقوله ی آن از مقوله ی کتاب های بشری جداست.

## سخن پایانی

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ  
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ  
تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران/ ۶۴)

«بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباز زدند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم.»

-دشمنان خدا پرستی هیچ کدام از ما را قبول ندارند... ما باید اختلافات خود را حل کنیم و حقیقت را بپذیریم، و پس از آن به ترویج توحید و یکتا پرستی در جهان پردازیم... نه اینکه مشغول تخریب و نابودی همدیگر باشیم...

-امیدوارم پی دی اف فوق، افق های زیادی را برای جوانان عزیزمان تداعی کرده باشد. (خصوصاً جوانان اهل کتاب)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین